

از طی مسافتی در محلی از پیش تعیین شده در نزدیک جاده مشهد-قوچان توقف نمودند تا افسران قیام‌کننده با یکدیگر آشنا شوند. زیرا به دلیل مخفی بودن تشکیلات سازمان نظامیان پاره‌ای از اعضا یکدیگر را نمی‌شناختند. سرگرد علی اکبر اسکندانی، سرهنگ دوم عابدین نوایی سرگرد محمدعلی پیرزاده، سرگرد احمد شفایی، سروان بهرام دانش، سروان عبدالرحیم ندیمی، ستوان یکم‌ها: ابوالحسن تفرشیان، علی اصغر احسانی، حسین فاضلی، حسین قمصریان، رحیم شریفی، حسین سلیمی، نجدی و شهبازی، ستوان دوم‌ها فضل‌الله نجفی، مهدی کیهان، علی نقی رئیس دانا، علی عالی ثنایی، مینایی، سرجوخه منصور بهلول قزوینی و ۵ نفر سرباز وظیفه به نامهای مسعود تفرشیان، علی اکبر قره‌وشی، حسین سامی، علی وثوقی و موسی رفیعی با یکدیگر آشنا شدند و «چنان غوغا و هیجان عجیبی بر پا کردند که واقعاً تماشایی بود... همه شادی می‌کردند و سرود می‌خواندند.»<sup>۱</sup> در نخستین ساعات بامداد روز پنجشنبه ۲۵ مردادماه قیام‌کنندگان به سوی قوچان به حرکت درآمدند. و برای جلوگیری از انتشار سریع خبر قیام، تمامی سیم‌های تلفن و تلگراف به وسیله ستوان‌ها سلیمی و قمصریان، افسران مهندس لشکر قطع گردید. قیام‌کنندگان، آوازخوان و خوشحال براساس برنامه‌ریزی قبلی به سوی مراوه تپه حرکت کردند، تا پادگان این قریه مرزی را خلع سلاح نمایند. هدف از این اقدام بی‌خطر ساختن پشت جبهه خویش و امن

→

لازم به ذکر است که در آن زمان پاسگاه‌های ارتش شوروی در مناطق تحت اشغال‌شان و از جمله مشهد از خروج نظامیان بیش از ۵ نفر از شهر جلوگیری می‌کردند، مگر آنکه پروانه عبور از پادگان ارتش شوروی دریافت می‌کردند. رک به: «حقیقت واقعه خراسان»، هراز، سال دوم شماره ۳۳، جمعه ۴ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

۱. احمد شفایی، قیام افسران خراسان و...، صص ۷۲-۷۳.

ساختن محلی بود که می‌بایست پایگاه انقلابی را در آن بنیان گذارند.<sup>۱</sup> خلع سلاح پادگان مراوه تپه کاری سخت و دشوار نبود، زیرا قیام‌کنندگان عمدتاً از فرماندهان و مسئولین واحدهای لشکر ۸ خراسان بودند و با توجه به اینکه خبر قیام آنان هنوز انتشار نیافته و غافلگیرانه بود، کسی به آنان شک و شبهه‌ای نداشت. براساس طرح و نقشه قبلی قیام‌کنندگان دو «هیئت بازرسی» تعیین کردند. هیئت اول به ریاست سرگرد محمدعلی پیرزاده (رئیس رکن ۳ لشکر) شامل سروان ندیمی، ستوان قمصریان، ستوان نجفی و ۵ نفر سرباز وظیفه با در دست داشتن حکم بازرسی از سوی رئیس لشکر ۸ خراسان به پادگان مراوه تپه وارد می‌شوند. «سرگرد پیرزاده به محض ورود، شروع به ابراز نارضایتی و ایراد گرفتن از فرمانده پادگان ستوان یکم فخرایی می‌کند و پس از بازرسی، او و فرمانده دسته‌اش را معزول و طبق فرمان به آنها دستور می‌دهد که فوراً خود را به مرکز گردان معرفی نمایند. آنها را سوار جیب کرده و به سمت بجنورد می‌فرستد.»<sup>۲</sup> که در بین راه، دیگر قیام‌کنندگان دستگیرشان می‌کنند و بدین ترتیب پادگان را عملاً در اختیار می‌گیرند. هیئت تحت سرپرستی سرگرد پیرزاده به افراد پادگان اطلاع می‌دهند که هیئت بازرسی تهران در راه است و به زودی وارد خواهد شد. ساعتی بعد، سرگرد اسکندانی و چند تن از افسران به عنوان هیئت بازرسی اعزامی از تهران به پادگان مراوه تپه وارد می‌شوند و در برابر شکایت سربازان مبنی بر اینکه «مدت مأموریتشان تمام شده و زیادی در پادگان مانده‌اند. سرگرد اسکندانی ظاهراً ناراحت می‌شود و دستور می‌دهد که سربازان را فوراً به سمت بجنورد حرکت دهند.»<sup>۳</sup> و تنها افسری را که در

۱. برای آگاهی از چگونگی خلع سلاح پادگان مراوه تپه ر.ک به: تفرشیان. قیام افسران خراسان، صص ۶۷-۶۹.

۲. ابوالحسن تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۶۸.

۳. همان.

پادگان باقی مانده بود به بهانه‌ای به سمت دیگر افسران قیام‌کننده که در تپه‌های شرف بر پادگان در کمین بودند روانه می‌سازد که آنان دستگیرش می‌کنند. پس از این امر، پادگان مراوه‌تپه در اختیار قیام‌کنندگان قرار می‌گیرد و تمام سلاح و مهمات موجود در پادگان را بار کامیون کرده و در محلی که از قبل تعیین کرده بودند به دیگر قیام‌کنندگان می‌پیوندند. آنگاه «در تپه‌های شمالی مراوه‌تپه جلسه‌ای در هوای آزاد تشکیل داده و نتایج عملیات مورد ارزیابی قرار گرفت. در آن جلسه طرز کار در مرحله دوم نیز بررسی شده و خط سیر به سوی گنبد کاووس معین گردید.»<sup>۱</sup> همچنین پس از یک سخنرانی کوتاه، و تشریح اهداف قیام، سه افسر دستگیر شده پادگان مراوه‌تپه را در محلی از صحرای ترکمن آزاد می‌کنند و به راه خویش به سوی گنبد کاووس ادامه می‌دهند. و در مسیر خویش اعلامیه‌هایی را که قبلاً آماده کرده بودند و به عنوان بیانیه قیام‌کنندگان بود در نزدیکی پاسگاه‌ها و پادگان‌های مسیر خویش پخش می‌کنند.

در این بیانیه آمده بود:

«افسران و سربازان شرافتمند و رنج‌دیده ارتش، ملت ایران، خطاب ما به شماست.

بر هیچ ایرانی پاک دامن و هوشیاری پوشیده نیست که دموکراسی کنونی ایران، فقط یک ماسک فریبنده‌ای است که چهره پلید و خائن دیکتاتوری هیئت حاکمه و سران ارتش را پوشانده است. این دیکتاتورهای پوشیده ارتش با تمام قوا می‌کوشند که اغراض سیاسی خویش را که ابراز بیگانگان است در سازمان ارتش مداخله داده و افسران جوان ایران را آلت مقاصد پلید خویش قرار دهند.

ما به شما برادران عزیز اعلام می‌داریم برای آنکه از محیطی که در آن به سر می‌برید اغراض پلید خصوصی دور شود، از کسانی که نسبت به ما

قصد تعرض داشته باشند، قدرت تعرض را سلب می‌کنیم...

سرگرد علی اکبر اسکندانی<sup>۱</sup>

روز ۲۷ مردادماه قیام‌کنندگان به گنبدکاووس می‌رسند و توسط نگهبانان پاسگاه شوروی متوقف می‌شوند. سرگرد اسکندانی و سرهنگ نوایی به کمک یک فرهنگ لغت (دیکسیونر) فرانسه - روسی با فرمانده پاسگاه شوروی‌ها مذاکره کرده و به دشواری او را قانع می‌کنند که آنان دسته‌ای از افسران لشکر ۸ خراسان هستند و باید برای نقشه‌برداری از مناطق پیرامون گرگان به آنجا بروند و در نهایت اجازه عبور می‌گیرند. سپس با «بهلکه» مسئول کمیته گنبدکاووس حزب توده تماس می‌گیرند و جوایب افسرانی می‌شوند که می‌بایست از تهران به گنبدکاووس آمده و به آنان ملحق شوند. (قیام‌کنندگان از عدم موفقیت افسران تهران اطلاعی نداشتند.) آنگاه به سوی گرگان حرکت کرده، نیمه‌شب به آنجا می‌رسند و در جنگل‌های پیرامون گرگان اطراق می‌کنند. و سرگرد اسکندانی رهبر قیام با احمد قاسمی (مسئول کمیته ایالتی گرگان) تماس می‌گیرد. قاسمی در میان بُهت و ناباوری قیام‌کنندگان می‌گوید: «شما کار بیهوده‌ای کردید، ما در وضعی نیستیم که بتوانیم قیام مسلحانه کنیم. عمل شما نوعی پروکاسیون (Provocation) است و بهانه به دست دشمن می‌دهد تا به سازمانهای حزبی یورش آورد. ما به هیچ وجه نمی‌توانیم با شما همکاری کنیم.» سرگرد اسکندانی ناامید نمی‌شود و با فرمانده پادگان ارتش شوروی در گرگان تماس می‌گیرد «آنها هم روی خوش نشان نداده بودند و از قرار، راهنمایی کرده بودند که به همان نقطه اشغال نشده بین گنبد و مراوه‌تپه برویم و منتظر بمانیم»<sup>۲</sup>. به‌واقع آنان را وا می‌دارند که از منطقه

۱. فرمانداری نظامی تهران، کتاب سیاه درباره سازمان افری توده، (تهران، چاپ مطبوعات،

۱۳۳۴)، ص ۳۴.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۷۰.

تحت اشغال ارتش شوروی بیرون بروند تا مسئولیتی متوجه آنان نشود. در اینجا هم حساب‌های اسکندانی غلط از آب درمی‌آید. زیرا وی معتقد بود «... باید شورویها را در مقابل عمل انجام شده قرار داد.» و امید داشت آنان «اگر هم موافق نباشند» جلوی قیام‌کنندگان را نخواهند گرفت.

در چنین وضعی، سرهنگ آذر، سروان رصدی اعتماد، ستوان یکم وطن‌پور، سروان پزشکیان، ستوان یکم آگاهی، ستوان یکم پور هرمان به قیام‌کنندگان ملحق شدند؛ اما آنان نیز برنامه معین و طراحی شده‌ای نداشتند. قیام‌کنندگان که در انتظار پشتیبانی و تمکین حزب توده از قیام بودند، از این به بعد تابع جریان حوادث شدند و به ناچار به سمت منطقه اشغال نشده حدفاصل گنبدکاووس - مراوه‌تپه به راه افتادند و این در شرایطی بود که خبر قیام افسران لشکر ۸ خراسان منتشر شده و خصلت غافلگیرانه خود را از دست داده بود و بالطبع در هر گام خطری آنان را تهدید می‌کرد. روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۲۴، ابراهیم زند (وزیر جنگ) در جلسه خصوصی نمایندگان مجلس شورای ملی و در حضور محسن صدرا لاشراف (نخست‌وزیر) گزارش داد: «پریشب یک تلگرافی از مشهد رسید که عده‌ای از افسران که تعداد آنها در حدود ۲۰ نفر بوده... نیمه‌شب دوکامیون دولتی را تصرف کرده، دو دستگاه بی‌سیم و مقداری اسلحه در حدود ۱۰۰ قبضه تفنگ و مقداری فشنگ برداشته از سمت بجنورد حرکت کرده‌اند و حدس زده می‌شود به ترکمن صحرا می‌روند... از قرار معلوم در ترکمن صحرا دوهزار ترکمن مسلح هستند که این افراد قصد دارند به آنها ملحق شوند».<sup>۱</sup>

ستاد ارتش نیز طی اعلامیه‌ای، اعلام کرد: افسران قیام‌کننده «... سوگند وفاداری خودشان را نسبت به میهن و پرچم شاهنشاهی شکسته و

۱. «در پیرامون وقایع خراسان» رهبر، سال سوم، شماره ۶۳۴، دوشنبه ۲۹ مردادماه ۱۳۲۴،

مرتکب بزرگترین خیانتها گردیده‌اند. یعنی با اسلحه از پادگان خود (مشهد) با وسایل دولتی که به سرقت برده‌اند، فراری و سپس به‌طور خدعه [آمیزی] مبادرت به خلع سلاح عده‌ای نظامی نموده و بدین‌شکل تَمَرِد خودشان را آشکار و محرز کرده‌اند. لذا دستور داده شد که افسران مذکور تسلیم دادگاه زمان جنگ گردند تا از تمام شئون نظامی خلع و مجازات شوند و هرکس در دستگیری آنها اقدام نماید (اعم از زنده یا مرده آنها) برای هر یک نفر ده هزار ریال پاداش دریافت خواهد نمود.

رئیس ستاد ارتش - سرلشکر حسن ارفع<sup>۱</sup>

روز ۲۹ مرداد ماه، هنگامی که قیام‌کنندگان، بی‌خبر از این وقایع به گنبد کاووس می‌رسند، باردیگر نیروهای شوروی آنان را متوقف کرده و اجازه عبور آنان را به دستور مافوق خویش موکول می‌کنند؛ و این در حالی بود که عبدالصمد کامبخش و ایرج اسکندری برای حفاظت از قیام‌کنندگان با مقامات شوروی در تهران تماس گرفته و از سوی رهبری حزب توده خواستار حمایت نیروهای ارتش شوروی از آنان می‌شوند. «من [ایرج اسکندری] به اتفاق رفیق کامبخش در شب همان روز با دوست خود ملاقات کردیم و از این واقعه اظهار تأسف کردند و به خاطر دارم که دوست مزبور در روی نقشه محل اقامت افسران فراری را نشان داد و اظهار کرد ما سعی خواهیم کرد تا حدی که مقدور است آنها را حفظ کنیم، چون دولت می‌خواهد آنها را بگیرد؛ و نیز برای جلوگیری از عملیات آنها»<sup>۲</sup>

افسران از توقف اجباری استفاده کرده و به باغ کشاورزی گنبدکاووس رفته و استراحت می‌کنند. به گفته مهدی کیهان «اسکندانی تصورش این

۱. محمدحسین آموزگار، نفت و حوادث آذربایجان، تهران، انتشارات روزنامه زندگی، ۱۳۲۶،

ص ۸۲.

۲. خاطرات ایرج اسکندری، ص ۵۴۰.

بود که چون در شهر گنبد پادگان شوروی هست، نیروهای شهربانی و ژاندارمری جرأت نخواهند کرد به سوی ما تیراندازی کنند. بنابراین در شهر خطر جدی متوجه ما نیست.»<sup>۱</sup> با این حساب، ستوان یکم‌ها علی اصغر احسانی و فاضلی را برای تهیه آذوقه مورد نیاز گروه به شهر می‌فرستند. و برای مراقبت از باغ کشاورزی، دو نفر نیز به نگرهبانی مشغول می‌شوند. ستوان یکم حسینی فرمانده ژاندارمری گنبدکاووس نیز به آنان اطمینان خاطر می‌دهد «... اگر شما با ما کاری نداشته باشید ما هم با شما کاری نداریم، می‌توانید هر وقت خواستید از شهر خارج شوید.»<sup>۲</sup> ولی احسانی و فاضلی پس از بازگشت از شهر گزارش می‌دهند «وضعیت گنبد متشنج است، همه به ما به نظر مشکوکی نگاه می‌کنند. حتی ژاندارمها نیز دیگر احترامات نظامی را به عمل نمی‌آورند... و شایع است که ژاندارمها مسلح می‌شوند.»<sup>۳</sup> با شنیدن این خبر، سرهنگ آذر، سرگرد اسکندانی و بهلکه مسئول کمیته گنبدکاووس حزب توده (که در این زمان نزد افسران بوده و رابط آنان با مقامات ایرانی گنبد و فرماندهی پادگان شوروی بود) تشکیل جلسه داده و پس از ارزیابی شرایط، سرگرد اسکندانی به قیام‌کنندگان اعلام می‌کند «هیچ اتفاقی نخواهد افتاد، پادگان شوروی در این مکان مستقر است و ژاندارمها هرگز در حضور آنها اقدام به تیراندازی نخواهند نمود»<sup>۴</sup>. محمدپورهرمزان علت اطمینان خاطر اسکندانی را چنین بیان می‌کند: «در ملاقات با فرماندهی محلی شوروی... پس از اطلاع از ماهیت امر و هویت و نیت قیام‌کنندگان، اعلام کرد از شهر می‌توانید خارج شوید ولی در داخل شهر حق درگیری با

۱. مهدی کیهان، سخنرانی در میزگرد «آن روی سکه»، حسینیه گچوئی، زندان اوین ۱۳۶۶، به

نقل از «قضاوت تاریخ» روزنامه ابرار، شماره ۱۹۱۲، ۷ دی ماه ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. همان.

۳. احمد شفايي، قیام افسران خراسان، ۷۸.

۴. همان، ص ۷۹.

نیروهای مسلح ایرانی مستقر در شهر-ژاندارمها و پاسبانان شهربانی گنبد (جمعاً در حدود صد نفر)- را نخواهید داشت و آنها نیز طبق توافق‌های رسمی قبلی حق درگیری مسلحانه در شهر را نخواهند داشت. او با اطمینان تمام می‌گفت که آنها در برخورد با شما اقدام به تیراندازی نخواهند کرد.<sup>۱</sup>

اطمینان خاطر و اعتماد سرگرد اسکندانی به شوروی به حدی بود که از پیغام سرگرد فرازی (مرزدار منطقه گنبد) مبنی بر «حل مسالمت‌آمیز قضیه»<sup>۲</sup> نیز هشیار نشد. به‌واقع، اطمینان بیش از حد اسکندانی و یارانش به حمایت شوروی‌ها، نه تنها در این زمان بلکه حتی از زمان ورودشان به گنبدکا و وس موجب شده بود که مسائل امنیتی لازم برای یک گروه قیام‌کننده را در نظر نگیرند. انتخاب باغ کشاورزی به عنوان محل استراحت، اشتباهی جدی و در عین حال روشن‌کننده روحیاتشان است. باغ کشاورزی در انتهای خیابانی بود که در آن پادگان شوروی، ساختمان شهربانی (در سمت راست خیابان) و ژاندارمری (در سمت چپ خیابان) قرار داشت. در چنین موقعیتی باغ کشاورزی در حکم تله بوده است؛ زیرا قیام‌کنندگان به اجبار باید از جلوی آنها عبور می‌کردند. در اینجا نیز حساب‌های اسکندانی و یارانش غلط از آب درآمد. زیرا آنان امید داشتند اگر شوروی‌ها «موافق هم نباشند جلوی اقدام آنان را نخواهند گرفت». زمان بایستی می‌گذشت تا اسکندانی و یارانش چنین توهمی را از سر بیرون کنند، نخستین قربانیان چنین توهمی، خود سرگرد اسکندانی و ۶ تن دیگر از یارانش بودند.

ساعت ۴/۵ بعد از ظهر روز ۲۹ مرداد ماه ۱۳۲۴، سرگرد اسکندانی

۱. پورهرمزان، درباره تاریخ حزب نوده، ۱۳۶۵، به نقل از «قضاوت تاریخ»، ابراز: ۷ دی ماه، ۱۳۷۰، ص ۴.

۲. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۷۲.



دستور حرکت به سمت ترکمن صحرا را صادر می‌کند و برای تقویت روحیه و اطمینان‌دهی به افراد، به‌همراه ستوان یکم شهبازی، ستوان یکم نجدی، ستوان دوم مینایی، ستوان دوم نجفی، سر جوخه بهلول قزوینی و سرباز وظیفه موسی رفیعی در جیب فرماندهی نشسته و شخصاً رانندگی را برعهده می‌گیرد. اسکندانی بار دیگر در مقابل توصیه‌های امنیتی سرگرد شفایی که می‌گفت «... اولاً ماشینها با فاصله پنجاه تا صد متر از یکدیگر حرکت کنند و ثانیاً نارنجکها را بین افسران قسمت کنیم تا در صورت بروز برخوردی بتوان از آنها به‌طور مؤثری علیه ژاندارمها استفاده نمود» پاسخ داد «مطمئن باش، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. این نارنجکها را باید در «لارک» (بیلاق تابستانی ارفع) به کار گرفت.»<sup>۱</sup> اما چنین نشد، و به محض رسیدن جیب فرماندهی به ساختمان شهربانی، بارانی از گلوله بر سرنشینان جیب باریدن گرفت و کلیه سرنشینان آن بدون کمترین واکنشی کشته می‌شوند و از سرنشینان کامیون‌ها، دو نفر (ستوان یکم‌ها احسانی و شریفی) هنگام پیاده شدن از ناحیه پا زخمی می‌شوند، که به یاری دیگر افسران در جوی کنار خیابان قرار می‌گیرند و متقابلاً تیراندازی می‌کنند. مدتی پس از این واقعه، سرهنگ آذر با فراخواندن افسرانی که در اطراف کامیون‌ها موضع گرفته بودند (حدوداً ۱۰ نفر) آنان را از صحنه درگیری خارج می‌سازد؛ و دیگران تا تاریکی شب، در پناه دیوارها و کامیون‌های روبه‌روی شهربانی می‌مانند و سپس با استفاده از تاریکی شب، در گروه‌های جداگانه به سوی مناطق جنگلی گنبدکاووس عقب‌نشینی می‌کنند.<sup>۲</sup> به‌روایتی، سروان بهرام دانش و سرباز مسعود تفرشیان دو افسر

۱. شفایی، قیام افسران خراسان و... صص ۷۹-۸۰.

۲. روزنامه‌های طرفدار دولت در مورد چگونگی درگیری گنبدکاووس نوشتند: «هنگامی که سرهنگ نوایی وعده‌ئی افسر و سرباز روز ۲۴/۵/۲۹ به گنبدکاووس وارد شده و قصد خلع سلاح شهربانی را داشته ابتدا در باغ کشاورزی متوقف می‌شوند و برای اشغال شهربانی و

زخمی (احسانی و شریفی) را به دوش گرفته و به پادگان شوروی‌ها می‌برند تا به آنها بسپارند، اما فرمانده پادگان شوروی‌ها در گنبدکاووس، به‌رغم آنکه دستور پانسمان کردن آنها را می‌دهد ولی از نگهداری آنان خودداری کرده و به‌ناچار آن دو را به توتون‌زاری که در مقابل پادگان شوروی بود، برده و خودشان متواری می‌شوند.<sup>۱</sup> که صبح روز بعد توسط ژاندارم‌ها دستگیر می‌شوند.

افسران قیام‌کننده که به دو گروه جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر تقسیم شده بودند، می‌کوشیدند خود را به مسئولان حزب توده در مناطق شمالی کشور برسانند و در پناه حزب قرار گیرند. گروهی از افسران به رهبری سرهنگ آذر خود را افتان و خیزان به قریه شاه‌پسند رسانده و در جنگل مخفی می‌شوند، سرهنگ آذر که اینک رهبری گروه ۱۰ نفره افسران را به‌عهده گرفته بود، نه‌تنها از ضربه گنبدکاووس خود را نباخته و هراسیده نشده بود، می‌کوشید با تقویت روحیه افسران، استراتژی پایگاه انقلابی را از شکست نجات دهد. وی در «شاه‌پسند» به افسران پیشنهاد خلع سلاح پاسگاه محل را ارائه می‌کند و شناسایی‌های لازم را شخصاً انجام می‌دهد، ولی افسران که از واقعه گنبدکاووس هراسیده و جاخورده بودند، به‌شدت با وی مخالفت می‌کنند.<sup>۲</sup> و سرهنگ آذر برای حفظ جان افراد و «برای جلب کمک شورویها به پادگان آنها رفت ولی در آنجا به او

→

ژاندارمری حمله‌ور می‌گردند، در نتیجه مصادمه که جهت اشغال شهربانی رخ می‌دهد سرگرد اسکندانی و شش نفر افسر از آنها مقتول و دو نفر افسر مجروح و دو کامیون و یک جیب به دست شهربانی افتاده است.» واقعه مصادمه افسران متواری در گنبدکاووس، «اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۲، شنبه ۳ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۴.

۱. علی‌اصغر احسانی در خاطرات منتشر نشده‌اش، می‌نویسد که خودش لنگ‌لنگان به پادگان شوروی رفته و آنان بدون پانسمان زخمش وی را به میان توتون‌زار مقابل پادگان برده و رها می‌کنند و اندکی بعد شریفی نیز به همین ترتیب به توتون‌زار آورده می‌شود.

۲. نفرشیان، قیام افسران خراسان، صص ۷۷-۷۸.

گفته بودند که ما شما را نمی‌شناسیم و باید از مرکز خودمان سؤال کنیم.<sup>۱</sup> که از سوی آذر پیگیری نمی‌شود. احتمالاً دریافته بود که انتظار کمک از جانب شوروی‌ها عبث و بیهوده است. پس از مدتی این گروه تحلیل رفته و افسران، یک نفره یا دو نفره متفرق می‌شوند تا خود را به شهرهای مختلف رسانده و پس از تماس با مسئولین حزبی در پناه آنان قرار گیرند. افسران این گروه همگی با مسئولین حزبی در منطقه گیلان تماس گرفته و مخفی می‌شوند.

اما گروه دیگر قیام‌کنندگان، سروان بهرام دانش، ستوان یکم حسین فاضلی، ستوان دوم علی عالی‌نایی و سربازان وظیفه علی اکبر فره‌وشی، مسعود تفرشیان، حسین سامی و علی وثوقی، روز ۳۰ مردادماه، در نزدیکی «چهل دختران» (در بین راه گنبدکاووس - شاهرود) دستگیر و به پادگان شاهرود تحویل داده می‌شوند و روز سوم شهریورماه، تحت‌الحفظ به تهران منتقل و در دژبان مرکز زندانی می‌شوند.<sup>۲</sup> افسران زخمی، ستوان‌ها احسانی و شریفی که در گنبدکاووس دستگیر شده بودند، از گنبد به گرگان و ساری و سپس با قطار به تهران منتقل شده و آنان نیز در دژبان مرکز زندانی می‌شوند.

علی اصغر احسانی در مورد نحوه برخورد بازجویان رکن ۲ ستاد ارتش و اهداف آنان می‌نویسد:

«... در تمام جریان بازپرسی اصرار غریبی داشتند که ما را به حزب توده منتسب نمایند، مثلاً چندین مرتبه از من سؤال کردند که آیا [محمد] پروین گنابادی محرک شما بوده و این دستورات را او در مشهد به شما داده است؟ یا پروین گنابادی را می‌شناسید؟ از این سؤاها... مدیر زندان

۱. همان، ص ۷۹-۸۰

۲. «دستگیری بقیه افسران و سربازان «نمرد»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۱.

[دژبان] ستوان یکم خسروی مرا سراپا لخت و با پیراهن و زیرشلواری به یکی از سلولهای متعفن و کثیف انداخت؛ ستوان فاضلی هر چه خواهش کرد که لااقل پتوی خودش را به من برساند مانع گردیدند... سه ماه و اندی به ما اجازه آوردن رختخواب ندادند، ما کفشهای خود را زیرسرمان می‌گذاریم و روی زیلوهای متعفن و کثیف بیتوته می‌کردیم... هر چه فریاد می‌زدیم رکن ۲ ستاد ارفع مقام صلاحیتدار قضایی نیست، کسی به حرف ما گوش نمی‌داد...<sup>۱</sup> افسران دستگیر شده در برابر بازجویان همگی مشارکت در قیام هدفمند را رد کرده و علت اقدامشان را ناشی از مقررات ارتش که «اطاعت از امر مافوق را اجباری» نموده، توضیح می‌دادند.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که در پی کشته شدن سرگرد اسکندانی و یارانش در گنبدکاووس و دستگیری دو افسر زخمی (ستوان‌ها شریفی و احسانی)، براساس تعهد سرلشکر ارفع مبنی بر تعیین جایزه برای زنده یا مرده افسران قیام‌کننده، سروان ارم «به نمایندگی از طرف ستاد ارتش با ۹۰ هزار ریال وجه به گنبد قابوس اعزام گردید که وجه نامبرده را به‌طور عادلانه بین ژاندارم‌ها و پاسبان‌هایی که با یاغیان زدوخورد نموده و آنها را متواری کرده‌اند تقسیم شود. طبق اعلامیه ستاد ارتش... این مبلغ در ازای ۷ نفر مقتول و دو نفر مجروح داده شده است...»<sup>۳</sup> همچنین به تصمیم وزارت جنگ «مبلغ ۳۰ هزار ریال بین کسانی که افسران و سربازان متواری را در نزدیکی چهل دختران دستگیر کردند» تقسیم شد.<sup>۴</sup> قیام

۱. «تا به حال در تهران «ناند تا ارفع را محاکمه نمایم»، رهبر، ۵ خردادماه ۱۳۲۵، ص ۵.
۲. «انتقال افسران دستگیر شده به تهران»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۲، شنبه سوم شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۴.
۳. «اعطای جایزه به ژاندارم‌ها و پاسبانان گنبد قابوس»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۲۴، ص ۱.
۴. «دادن پاداش به دستگیرکنندگان»، اطلاعات سال بیستم، شماره ۵۸۴۱، پنجشنبه ۱ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.

افسران خراسان و واقعه گنبدکاووس، بازتاب‌های متفاوتی در سازمان نظامیان حزب توده داشت، گروهی آن را اقدامی ناستجیده و نادرست ارزیابی کردند،<sup>۱</sup> و عده‌ایی با تأسف از رخداد گنبدکاووس یاد کرده ولی «... باز هم موضوع عملیات مسلحانه علیه دولت را مهمترین کار در شرایط کنونی ایران و رهایی کشور از سلطه محافظه‌کاران داخلی و بیگانه به شمار آورده و از کامبخش می‌خواستند تا از کمیته مرکزی بخواهد به آنان در این گام سرنوشت‌ساز یاری دهد.»<sup>۲</sup> و برای بسیاری این سوال مطرح شد که چگونه ممکن است حرکتی از سوی افسران توده‌ایی در منطقه اشغالی شوروی صورت گیرد و با چنین فاجعه‌ای روبه‌رو شود.<sup>۳</sup> سوالی که مسئولین و اعضاء سازمان پاسخی برای آن نداشتند و رهبری حزب توده نیز نمی‌توانست به آن پاسخ دهد.

رهبری حزب توده اینک خود را درگیر مشکلات بسیاری می‌یافت که در پدید آمدنش نقشی نداشت، ولی به پایش گذاشته می‌شد؛ از یک سو با معضلات ناشی از قیام افسران روبه‌رو بود (که بدان خواهیم پرداخت) و از سوی دیگر یافتن راه‌حلی برای افسران قیام خراسان و افسرانی که از سوی رکن دوم ستاد ارتش تحت پیگرد بودند، رهبری حزب را به خود مشغول کرده بود. این معضل دوّم در نهایت به یاری نیروهای شوروی حلّ شد. آنها افسران قیام‌کننده را به منطقه‌ای در ترکمن صحرا به نام «اوبه سفیان» (حدفاصل گنبدکاووس - مراوه‌تپه) منتقل کردند و افسران متواری و تحت پیگرد رکن ۲ را از نیز تهران به آنجا انتقال دادند، تا در پناه یکی از طوایف ترکمن که هوادار حزب توده بودند، قرار گیرند. احمد قاسمی (مسئول کمیته ایالتی گرگان) علاوه بر اینکه به آنان اعلام کرد که

۱. از خاطرات یکی از افسران نیروی هوایی که مایل به ذکر نامش نیست.

۲. نظری، گماشتگی‌های بدفوجام، ص ۹۹.

۳. پاسخ مرتضی زربخت به سؤالات نگارنده.

رهبری حزب توده دستوری برای قیام نداده و این اقدام خودسرانه بوده است<sup>۱</sup>، تأکید کرد از دست زدن به هرگونه اقدامی خودداری کنند.<sup>۲</sup>

ولی افسران قیام‌کننده که روحیه خود را بازیافته و با پیوستن عده‌ای از افسران متواری، تعدادشان افزایش یافته بود، برخلاف تأکیدات و توصیه‌های احمد قاسمی، بار دیگر به استراتژی «پایگاه انقلابی» بازگشته و «کمیته ارتش ملی» را به ریاست سرهنگ آذر تشکیل می‌دهند. از نظر افسران «اوبه‌سفیان» به واقع همان «پایگاه انقلابی» بود که آنان در پی تحقیق‌اش قیام کرده بودند. نخستین اقدام «کمیته ارتش ملی» خلع سلاح پاسگاه ژاندارمری بود که در چند کیلومتری محل آنان قرار داشت. که پس از این اقدام، استوار ابوالقاسم کیانی فرمانده پاسگاه خلع سلاح شده به آنان می‌پیوندد.<sup>۳</sup> پس از این عملیات «کمیته ارتش ملی» برای معرفی و هدف‌های خود اعلامیه زیر را در منطقه توزیع می‌کنند:

«ملت ایران ما را بشناسید [۲۴/۶/۲]

ما گروهی از افسران لشکر مشهد در نتیجه مخالفت و مبارزه با دستگاه زور و ظلم مجبور به انجام یک رشته عملیات شدید. دستگاه فاسد حاکمه فعلی که بدست صدراالاشراف معلوم‌الحال مشهور به جلاد باغشاه می‌چرخد، آنی از فکر تهدید و نابود کردن ما غافل نیست. افسران مبارز و شرافتمند بدست مخالفین آزادی و مشروطیت حقیقی ایران به نواحی جنوب منتقل می‌شدند تا در زیر ظلم و ستم در بدترین نقاط کشور محکوم به مرگ گردند. سرنوشت افسران آزادیخواه مرگ بود. ما که از نقشه‌های شوم و آزادی‌کش این دستگاه حاکمه اطلاع یافتیم ناچار مخالفت و مردن در راه آزادی را بر همه چیز ترجیح دادیم و به این نواحی

۱. خاطرات آوانیان، ۴۳۰.

۲. نفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۸۸.

قدم گذاشتیم. ای ملت ستمدیده ایران بدانید که گردانندگان دستگاه دولتی فعلی که ما بر علیه آنان اقدام نمودیم ذره‌ای به فکر شما نبوده، بلکه یگانه پرنسیب آنان قتل آزادی خواهان و بیچاره نمودن ملت می باشد. آنان امروز که در فکر انتقال ما به جنوب هستند فردا تجدید دوران گذشته و برقراری رژیم سابق املاک [؟] را در سر خود پرورش خواهند داد.

تراکمه و فارس‌ها که ملت ایران را تشکیل می‌دهید ما برای برانداختن و نابود کردن دستگاه زور و ستم کتونی از شما طلب کمک می‌نمائیم که بیش از این ملت ایران دچار ذلت و بدبختی نگردیده، بلکه خود را از این بیچارگی رهائی بخشد. ما با از دست دادن چند نفر از رفقای خود مأیوس نخواهیم شد. بلکه می‌دانیم در این راه ملت ایران با ما همراه و همقدم است و ما با پشتیبانی همدیگر ظالم را به سزای خود رسانیده، ظلم را ریشه‌کن خواهیم نمود.

زنده باد آزادی خواهان، مرگ بر زور و ستم

سرهنگ دوم نوایی<sup>۱</sup>

آنگاه، «کمیته ارتش ملی» در راستای استراتژی پایگاه انقلابی، و این بار هم بدون در نظر گرفتن نظر و خواسته اتحاد شوروی و رهبری حزب توده به فراهم کردن مقدمات حمله و تسخیر گنبدکاووس می‌پردازند. اما بار دیگر غافلگیر شدند، ولی این بار توسط نیروهای شوروی!

«یک شب به ما خبر دادند اثاثیه شخصی خود را جمع کنیم و آماده حرکت باشیم. نصف شب به هدایت یک چراغ‌قوه دستی، سه، چهار کیلومتر پیاده‌روی کردیم... چند ماشین [ارتش] شوروی در پناه علف‌ها پارک شده بود. سرگردی که فرمانده آن قسمت بود و زبان فارسی

۱. «بیانیه سرهنگ نوایی» شعله‌ور (به جای رهبر) شماره ۱، سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱، از سری روزنامه شعله‌ور توضیح داده شده است که این بیانیه «روز ۲۴/۶/۳ به دیوار خیابانهای گنبدکاووس چسبانیده شده...».

می دانست با ما صحبت کرد. از فعالیت ناپخته ما انتقاد کرد و گفت که شما با فرار از ارتش یکی از پایگاه‌های مهم خود را از دست دادید و کاری هم نتوانستید انجام دهید. بعد هم اظهار اطلاع می‌کرد که ارتش برای دستگیری ما، یک ستون نظامی از طریق فیروزکوه به این سمت فرستاده است. بنابراین چون جان شما در خطر است ما به ناچار شما را به منطقه امن تری منتقل می‌کنیم.<sup>۱</sup> ولی افسر شوروی به آنان توضیح نداد که این ستون شامل ۲۰۰ نفر ژاندارم توسط نیروهای شوروی متوقف شده و اجازه ورود به مناطق تحت اشغال شوروی به آنان داده نشده است و تا زمان خروج ارتش شوروی از ایران چنین اجازه‌ای نیز به آنان داده نشد.<sup>۲</sup> شوروی‌ها که از اقدامات قیام‌کنندگان بیمناک بودند و آن‌گونه که به اسکندری و کامبخش گفته بودند هدفشان از یافتن افسران «جلوگیری از ادامه عملیات آنها بود»، با چنین ترفندی آنها را به دهکده شاه اولان در آذربایجان شوروی آن روز منتقل کردند. بدین ترتیب قیام افسران خراسان به پایان رسید.

#### تأثیر قیام خراسان بر اوضاع سیاسی کشور

عمده‌ترین تأثیر قیام افسران خراسان، محدود شدن مقطعی آزادیهای سیاسی در کشور بود. گروه‌های مخالف کوشیدند با دستاویز قرار دادن این واقعه، با زیر فشار گذاشتن مسئولان اجرایی کشور روند موجود را دگرگون سازند. روزنامه وظیفه نظرگاه این جناح را منعکس ساخت و خطاب به نخست‌وزیر نوشت: «اگر به تبریز و مشهد نمی‌توانید سپاهی بفرستید، در خیابانهای تهران چرا معطلید» و تأکید می‌کرد که باید «نهضت ملی» با مشارکت جوانان و ایلات و عشایر برای سرکوبی مخالفان سازمان

۱. تفرشیان، قیام افسران خراسان، ص ۸۹.

۲. خان ملک‌بزدی، غوغای تخلیه ایران، تهران، سلسله، ۱۳۶۲، صص ۴۲-۴۳.



داد.<sup>۱</sup> در روز چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴ فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد که «مقررات حکومت نظامی به صورت کامل اجرا می شود و ساعت تردد و عبور و مرور تا ۱۰ شب خواهد بود».<sup>۲</sup>

در پاسخ به اظهارات و اقدامات این جناح، روزنامه شهپاز (بجای ایران ما) در سرمقاله خود با عنوان «این لولوهای مسخره» نوشت:

«... یکعده از افسران فرار می کنند، یکعده دیگر بازداشت می شوند، یکعده دیگر هم حکومت نظامی برقرار می کنند. معلوم می شود این کشور را هنوز عمال رضاخان ارث پدرشان می دانند. اگر عده‌ای از افسران تشکیلات ارتش به تنگ آمده فرار کرده‌اند، اگر یک عده‌ای از افسران تحمل اعمال فرماندهان فعلی را نمی کنند به مردم چه ربطی دارد که باید از آزادی اجتماع و اظهار عقاید که بزرگترین پایه و اصل آزادی است محروم گردند؟!»<sup>۳</sup>

عمده ضربات و فشارهای ناشی از این واقعه برحزب توده فرود آمد، که به عنوان عامل و محرک قیام معرفی می شد. هجوم به حزب توده از مناطق جنوبی کشور آغاز شد و به دیگر مناطق تسری یافت. در شیراز جمعی از مخالفان به سرپرستی برادران مزروعی و استخری به دفتر حزب توده حمله کردند، و پس از غارت، دفتر را به آتش کشیدند و سپس به منازل مسئولان کمیته ایالتی، شریفی، اورنگ، جاهدی، بیات و حیدری یورش بردند. در اردکان یزد، نیز دفتر حزب توده مورد حمله قرار گرفت؛ در شاهی مازندران (قائم‌شهر) طرفداران سیدضیاء با کارگران طرفدار حزب توده درگیر شدند و در تهران نیز، دفتر مرکزی این حزب در چهارم شهریورماه به محاصره نظامیان درآمد و در روز بعد اشغال شد و سایر

۱. خواندنیها، سال ششم، شماره اول، شنبه سوم شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۲.

۲. «آگهی از طرف فرمانداری نظامی تهران»، روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۴.

۳. به نقل از: مرد امروز، شماره ۴۷، شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۶.

دفاتر حزب توده و شورای متحده کارگران در تهران مورد هجوم و غارت قرار گرفت<sup>۱</sup> و... روزنامه‌ها نشریات حزبی نیز در امان نمانده و روزنامه دهر ارگان مرکزی حزب توده توقیف شد و روزنامه‌های جانشین آن، رزم، افق آسیا، ندای حقیقت، منشور، شعله‌ور، شمشیر امروز در فاصله روزهای ۴ تا ۱۵ شهریور ماه ۱۳۲۴ منتشر و توقیف شدند!<sup>۲</sup>

نمایندگان توده‌ای مجلس شورای ملی نیز مورد بازخواست برخی از نمایندگان قرار گرفتند و صراحتاً متهم به تحریک افسران خراسان و سازماندهی قیام آنان شدند. ثقة‌الاسلامی [نماینده تبریز] اظهار داشت: «... آقایان رفتند عده‌ای را تحریک کردند و خوشبختانه موفق نشدند.» و در پاسخ به پرسش اردلان [نماینده سنندج]... کی رفت تحریک کرد؟ «پاسخ داد:»... آقای پروین گنابادی؛ وقتی هم که اینجا صحبت شد موضوع را تکذیب نکردند... در خراسان قصد داشتند با کمک ترکمنها، شاهرود را تصرف و راه مشهد به تهران را قطع کنند و در خود خراسان هم خارجی‌ها می‌گفتند نباید عملیات و تیراندازی بکنید.»<sup>۳</sup>

فراکسیون توده اتهام را رد کرده و پروین گنابادی توضیح داد: «علت مسافرت من به خراسان این بود که مجلس تعطیل بود. بنده برای رسیدگی [وضع فرهنگ و بهداشت و سایر گرفتاری‌های اهالی سبزوار به آنجا رفته بودم. این پیشامد مربوط به فساد ارتش است و دو دستگی که رزم‌آرا و ارفع ایجاد کرده‌اند، این آشوب را برپا کرده است... آنها که فقر و بیچارگی ملت را شدیدتر می‌کنند این اوضاع را ایجاد می‌نمایند...»<sup>۴</sup> محمد گرگانی (محمد آخوند) نماینده دشت گرگان در مجلس شورای ملی نیز متهم شد

۱. خواندنیها، سال ششم، شماره اول، شنبه ۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۳۱.

۲. چهل سال در سنگر مبارزه، (تهران، حزب توده، ۱۳۶۰)، ص ۳۵۲.

۳. «مذاکرات مجلس شورای ملی»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۳، یکشنبه ۴

شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.

۴. همان، ص ۴.

که به افسران قیام‌کننده در ترکمن صحرا پیوسته است. وی مجبور شد طی نامه‌ای به مطبوعات، بر حضورش در تهران تأکید کند و همچنین افسانه‌سرایی هیئت حاکمه و ستاد ارتش مبنی بر پیوستن «بسیست هزار ترکمن مسلح» به افسران قیام‌کننده را تکذیب نماید.<sup>۱</sup>

قیام افسران خراسان، سازمان نظامیان حزب توده را نیز در وضعیت دشواری قرار داد. قیام افسران خراسان، هیئت حاکمه و ستاد ارتش به ریاست سرلشکر ارفع را بیش از پیش متوجه عواقب نفوذ حزب توده در ارتش و حوادثی که می‌توانست به دنبال بیاورد ساخت. چنانکه گفته شد، شبکه‌های حزب نهضت ملی، رکن ۲ ستاد ارتش و مأموران شهربانی، از مدت‌ها پیش فعالیت حزب توده را در ارتش و نیروهای انتظامی پیگیری کرده بودند و اینک فرصت بسیار مناسبی برای ستاد ارتش فراهم شده بود که آن عده از افسران شناخته شده یا مورد سوءظن را دستگیر نمایند و در ضمن تصفیه حسابی نیز با افسران طرفدار سرلشکر رزم‌آرا بنمایند. بر این اساس موجی از دستگیری افسران ارتش و نیروی هوایی به راه افتاد و برای توجیه این امر اعلام شد که «از لحاظ احتیاط و جلوگیری از بی‌نظمی، عده‌ای از افسران که با افسران خراسان ارتباط داشته‌اند» دستگیر شده‌اند.<sup>۲</sup>

در مورد تعداد و سرنوشت افسران دستگیر شده شایعات فراوانی در تهران رواج یافت و این امر موجب شد ستاد ارتش اعلام کند «اخبار منتشره دائر بر دستگیری عده زیادی از افسران در تهران صحت ندارد و تنها قریب ۲۴ نفر از افسران به علت مصالح خدمتی بازداشت شده‌اند که

۱. روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۴، نامه نماینده دشت گرگان.

۲. «دستگیری عده‌ای از افسران» اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۳۹، سه‌شنبه ۳۰ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۴.

به نقاط جنوبی مأموریت خواهند یافت.»<sup>۱</sup> در پاسخ به ستاد ارتش، روزنامه شهپاز (بجای ایران ما) روز یکشنبه ۴ شهریور ماه نوشت: «به طوری که مخبر ما خبر می دهد در حدود صد تن از افسران در دژبانی می باشند و قرار است آنها را به نواحی جنوبی کشور تبعید کنند.»

طرفداران ارفع بعدها پیرامون نحوه برخورد با افسران دستگیر شده توضیح دادند که «پس از استماع گزارشات ستاد ارتش تصمیم گرفته شد افسران کمونیست را بنابر شدت تعصب طبقه بندی نموده، بدین ترتیب با آنها رفتار نمایند:

۱. عده [ای] که فعالیت آنها شدید بوده و بیم آن می رود در عملیات انقلابی شرکت نمایند. این دسته [می بایست] فوراً بر طبق ماده ۵ حکومت نظامی بازداشت و به کرمان اعزام گردند. این افسران از تهران و شهرستان های شمالی و بعضی پادگان های جنوبی بازداشت و به کرمان اعزام شدند و قرار شد تا تخلیه تهران و نقاط اطراف پادگان های نظامی [از ارتشهای متفقین] بازداشت بمانند.

۲. افسرانی که فعالیت کمتر داشتند. این افسران قرار شد به نقاط جنوبی منتقل و مشغول خدمت گردند.

۳. ضمناً عده قلیلی از افسران که بازداشت شده بودند، چون تشخیص داده شد به خبط خود واقف شده اند آزاد گردیده، در تهران به خدمت خود ادامه دادند...»<sup>۲</sup> درست است که افسران بازداشت شده، سه دسته بودند، اما ترکیب این سه دسته، برخلاف دعوی طرفداران ارفع، این گونه بود: یک دسته که بالغ بر ۴۰ نفر می شدند، عضو سازمان نظامیان حزب توده بودند مانند: سرگرد نیو، سرگرد بهرامی، سرگرد پارساپور، سرگرد

۱. روزنامه اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۰، چهارشنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۲۴، ص ۱، بازداشت افسران در مرکز.

۲. همارود، شماره ۸، سه شنبه ۸ تیرماه ۱۳۲۷، ص ۴، خائنین ارتش را بشناسید.

جعفر سلطانی، سروان جودت، سروان عباس رشیدی، سروان شهید زندی، ستوان یکم‌ها فصیحی، ارتشیار، دبیرنیا، کریم زندی، بدیع تبریزی، تیوا، نوری، ستوان دوم ارسلان‌پور، ستوان دوم روئین‌دژ و... یک‌دسته طرفداران سرلشکر رزم‌آرا مانند سرهنگ گلپیرا، سرهنگ معصومی، سرگرد رشیدی، ستوان دوم شوشتری جالب توجه آن که (دو نفر آخر در زندان کرمان توده‌ای شدند). دسته سوم جاسوسان رکن ۲ ستاد ارتش و اعضاء «نهضت ملی» ارفع بودند که برای کشف روابط و بدست آوردن اطلاعات و اخبار به عنوان افسر مورد سوءظن بازداشت شده و بین زندانیان جای گرفته بودند. که از این عده بایستی به سرگرد اژدری اشاره کرد که در زندان تهران شناخته شد و مورد ضرب و شتم شدید افسران بازداشتی قرار گرفت.<sup>۱</sup>

رکن ۲ ستاد ارتش پس از بررسی‌ها و بازجویی‌های فراوان، سرانجام حدود ۶۰ نفر از افسران (که ۴۰ نفر از آنان عضو سازمان نظامیان حزب توده بودند) را در اول شهریور ماه ۱۳۲۴ به کرمان فرستادند و در باشگاه افسران زندانی نمودند.<sup>۲</sup>

گروهی از افسران سازمان نظامیان حزب توده که موفق شدند از دست مأمورین رکن ۲ و اعضای نهضت ملی بگریزند، مانند سرهنگ ابوالقاسم عظیمی، سرگرد هدایت‌الله حاتمی، سروان محمود قاضی اسدالهی، سروان خلعتبری، سروان هوشنگ طغرایبی، سروان محمدباقر آگهی، سروان یوسف مرتضوی، ستوان یکم سیدتقی موسوی فشنگچی و ستوان یکم حسن نظری، به افسران خراسان در «اویه سفیان» پیوستند و یا در مسیر انتقالشان به شاه‌اولان باکو با آنان همراه شدند. برخی نیز مانند سروان

۱. از خاطرات یکی از افسران نیروی هوایی که مایل به ذکر نامش نیست.

۲. غلامحسین بیگللی، «از گرداب پهلوی تا سراب سوسیالیسم»، ایران، سال سوم، شماره ۶۴۸، یکشنبه اردیبهشت ماه ۱۳۷۶، ص ۱۲.

خسروروزیه، به‌رغم تأکید و اصرار عبدالصمد کامبخش مسئول سازمان نظامیان حزب توده، حاضر به ترک تهران نشده و در تهران مخفی شدند.<sup>۱</sup> دستگیری حدود ۴۰ نفر از اعضای سازمان، ضربه سنگینی بر تشکیلات و فعالیت سازمان نظامیان پس از ضربه قیام افسران خراسان وارد کرد و تعداد اعضا تشکیلات را به ۲۰ نفر کاهش داد.<sup>۲</sup>

در این شرایط، اعلامیه‌ها و تلگراف‌های متعددی از سوی کلیه فرماندهان و برخی افسران لشکرها و تیپ‌های مستقل کشور خطاب به محمدرضا شاه پهلوی ارسال می‌شد و ضمن اعلام وفاداری به شاه، انزجارشان را از قیام‌کنندگان ابراز می‌نمودند. جناح‌های راست و دربار می‌کوشیدند از قیام افسران خراسان بهره‌برداری نمایند و ضمن تقویت جایگاه شاه در صحنه سیاسی کشور، به ایجاد رعب و وحشت در بین مخالفین استبداد و دیکتاتوری پردازند. در یکی از این قبیل تلگراف‌ها که ماهیت و مضمون اقدامات جناح مزبور را بیان می‌کند می‌خوانیم: «... استماع خبر شرم‌آور و ننگین قضیه عصیان چند نفر افسر لشکر خراسان و مبادرت آنان به عمل خائنانه، باعث تأسف فوق‌العاده گردیده و افسران لشکر ۶ فارس از این پیشامد اظهار انزجار و تنفر بی‌اندازه نموده...» و در پایان می‌نویسد «... چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه، نصب‌العین افسران فارس بوده و خواهد بود.

سرهنگ همت فرمانده لشکر ۶ فارس»<sup>۳</sup>

به‌رغم تبلیغات سنگین برضد قیام‌کنندگان و وابسته به بیگانه خواندن آنان، مخبرین شهربانی از افکار عمومی گزارش می‌دادند که «بین مردم

۱. روزیه در برابر نقاضای کامبخش مبنی بر خروج از تهران گفته بود تا نداند به کجا می‌رود. نخواهد آمد! برای اطلاع بیشتر رک به نظری، گماشتگی‌های بدفرجام، صص ۱۰۲-۱۰۱.

۲. کمونیزم در ایران، ۶۲۵.

۳. اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۳، یکشنبه ۴ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۴؛ برای دیگر تلگراف‌ها و پیام‌ها رک به همین روزنامه روزهای پنجم و هفتم شهریور ماه ۱۳۲۴.

صحبت می‌شود که علت یاغی شدن افسران و پیدایش اشترار محلی از عدم توجه دولت به ملت می‌باشد.<sup>۱</sup> و با بهره‌گیری و پشتوانه افکار عمومی، جناح مخالف هیئت حاکمه به‌رغم تنوع و تضادها و اختلافات اصولی که با یکدیگر داشتند، در این زمان موضع واحدی یافتند و کوشیدند قیام افسران خراسان و دستگیری افسران نیروهای مسلح را در جهت اهداف خود و همانا زیر ضرب بردن ستاد ارتش و هیئت حاکمه بکار گیرند و آن را به کارزار تبلیغاتی مبدل کنند.

محمد مسعود در سرمقاله روزنامه مرد امروز با عنوان «آخرین سنگر دزدها و جانیه‌ها» نوشت:

«غائله خراسان آنقدر که من اطلاع دارم مربوط به تحریک و سیاست خارجی نیست و چند نفر از افسرانی که مورد بی‌مهری ستاد ارتش بوده و می‌خواسته‌اند آنها را به نقاط بد آب و هوا اعزام دارند، قبلاً اطلاع حاصل نموده، تفنگ و اسلحه برداشته و علم طغیان برافراشته‌اند و بهترین دلیل اینکه به سیاست خارجی ارتباط نداشته، اینست که بیست و چهار ساعت طول نکشید که دستگیر و کشته و غائله فعلاً ختم شد. ولی هیئت حاکمه بهیچوجه راضی نیست قبول نماید که سیاست خارجی آنقدرها که ادعا می‌شود در وضع نکبت بار و حزن آور ما دخیل نبوده و این هیئت حاکمه نالایق و ملت تنبل و نالایق‌تر ایرانست که این قبرستان متعفن و وحشت‌انگیز را به وجود آورده است.»<sup>۲</sup>

روزنامه رهبر، ارگان کمیته مرکزی حزب توده نیز طی مقاله‌ای با عنوان «منشاء وقایع خراسان در کجاست؟» نظر اولیه حزب توده را چنین منعکس کرد: «موضوع فرار افسران... مربوط به فساد ارتش است که بارها در مجلس شورای ملی هم مورد بحث و انتقاد نمایندگان واقع شده

۱. گزارشهای محرمانه شهربانی، ج ۱، ص ۵۸.

۲. مرد امروز، شماره ۴۶، شنبه ۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.

است.<sup>۱</sup> و در مقاله دیگری تأکید کرد «... ما بدون اینکه درباره عمل افسران خراسان اظهار نظر کنیم، معتقدیم تمام مفاسد از تهران و اولیای مرتجع ارتش و طبقه حاکمه پوسیده ریشه می‌گیرد.»<sup>۲</sup> ولی رهبری حزب توده، در پی یورش و اشغال دفاتر حزبی در مناطق مختلف کشور و از جمله تهران، برای کاهش فشار وارده بر حزب، با صدور بیانیه‌ای ضمن «بچه‌گانه» خواندن قیام افسران خراسان، صراحتاً خود را از آن برکنار و میرا اعلام کرد. در بیانیه حزب توده آمده:

«پیام به ملت ایران و اولیای امور علاقمند به سرنوشت کشور با خاتمه جنگ جهانی، عمال دیکتاتور سابق و بازیگران پشت پرده سیاست موروثی به جنب و جوش افتاده و برای تجدید اصول دوره پیش از جنگ و ملعبه کردن مشروطه و قانون اساسی از هیچ توطئه فروگذار نمی‌کنند.

پیروان و ادامه‌دهندگان سیاست دوره قبل از شهریور با همدستی و همکاری ارفع دست به باری و توطئه نوینی زده و می‌خواهند با ایجاد سوء تفاهات مابین توده ملت و مقام سلطنت آب را گل آلود نموده و ارتش را ملعبه و آلت برقراری اصول پیش از جنگ نمایند.

اینک اطلاع می‌رسد که توطئه‌کنندگان به مقامات مسئول و غیرمسئول گزارشاتی داده و نقشه‌های موهومی نشان داده‌اند که گویا حزب توده با اسلحه فراوان موهومی که در دست دارد، در خیال کودتا و یا اشتغال قسمت‌هایی از کشور می‌باشد... کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام می‌نماید که توده ملت ایران احتیاجی به اسلحه ندارد، زیرا اسلحه توده ملت در دست کارگران و دهقانان زحمتکش و جوانان تحصیل کرده ملت است... اسلحه توده ملت قلم و زبان و نطق جوانان روشنفکر و مشت‌گره کرده زحمتکشان و اراده و ایمان و خون قرمز ملت است، به اسلحه

۱. به نقل از: خواندنیها، سال ششم، شماره اول، شنبه ۳ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۲.

۲. رهبر، سال سوم، شماره ۶۳۷، پنجشنبه ۱ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱.



دیگری احتیاج نداریم. ما هیچ چیز دیگری غیر از اجرای قانون اساسی و مشروطه و اصول واقعی دموکراسی نمی‌خواهیم. ما به شهادت مبارزه چهارساله خود مقام سلطنت را که قانون اساسی برقرار نموده محترم شمرده‌ایم ولی این احترام تا موقعی با اصول قانون اساسی سازگار است که توطئه‌کنندگان بر علیه مشروطه و قانون اساسی از مقام سلطنت سوءاستفاده ننمایند. تاریخ دنیا نشان داده است که دشمنان مستقیم سلاطین مسئول و غیرمسئول در دربار و در میان آنها بی بوده‌اند که دائماً سوگند وفاداری یاد نموده و حسن خدمت به خرج داده‌اند. شاه سابق را توده ملت رسوا نمود، مختاریها و بله‌بله‌گوها او را از تخت سلطنت سرنگون نموده‌اند...

آنهائی که پیش آمده‌های محلی و عصبانیت چند افسر از خود گذشته و امثال آنها را به حزب توده نسبت می‌دهند اراده این حزب دلاور را بازیچه تصور نموده‌اند. ما اطمینان می‌دهیم که اگر ما به یک رستاخیز بزرگ ملی دست زدیم، نقشهٔ بچه‌گانه نبوده و مخفی و خلاف قانون نیز نخواهد بود.... صحیح است که کلیه ناراضی‌ها و از خودگذشتگان و مظلومان پشتیبانی غیر از حزب توده نمی‌بینند، ولی در صفوف حزب توده برای عصبانیها و آنهائی که بدون نقشه و تصمیم دست به عصیان می‌زنند راهی نیست.»<sup>۱</sup>

اما این به معنای پایان کارزار تبلیغاتی بر علیه ستاد ارتش و جناح راست کشور نبود. نه تنها کارزار تبلیغاتی ادامه یافت، بلکه برخی از متحدان حزب توده به ستایش افسران قیام‌کننده خراسان نیز پرداختند. روزنامه علی‌بابا (بجای ایران ما) در شماره روز دوشنبه ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۴ نوشت: «... عصیان عده‌ای از افسران خراسان که هیچ

۱. «بیانیه کمیته مرکزی حزب توده ایران»، افق آسیا (به‌جای رهبر)، شماره ۱، پنجشنبه ۸ شهریور ماه ۱۳۲۴، ص ۱ و ۴.

سوء سابقه‌ای نداشتند و همه از افسران جوان و پاکدامن بوده‌اند و بازداشت عده دیگری از افسران تهران نشان می‌دهد که طبقه جوان و وطن‌پرست افسران که دامن به بیرحمی‌های رضاشاه نیالوده‌اند و همواره به خاطر دفاع از خاک و میهن و هم‌میهنان خود و جان بر سر دست خدمت می‌کرده‌اند، از وضع تشکیلات ارتش ناراضی‌اند...»

رهبری حزب توده نیز، دستگیری افسران نیروهای مسلح و تبعید آنان به کرمان را به‌عنوان «تلاش هیئت حاکمه ضد مردمی و وابسته در برابر فعالیت افسرانی که خواهان استقلال و آزادی‌اند» تبلیغ می‌کرد و با انتشار مقالات و گزارش‌های افشاگرانه و تهییجی به تحریک افسران و گروه‌های ترقیخواه می‌پرداخت. گزارش تبعید افسران دستگیر شده به کرمان از جمله این اقدامات است:

«از دو روز پیش در محافل ارتش شایع بود که افسران توقیف شده را به‌زودی به جنوب تبعید خواهند کرد، زیرا می‌ترسند مردم هجوم آورند و زندانیان را خلاص کنند. و به علاوه می‌گویند یکی از دلایل قدغن کردن عبور و مرور از ساعت ۱۰ شب به بعد این بود که تبعید افسران بدون حضور مردم و دور از نظر آنان باشد تا موجب برانگیختن خشم و هیجان آنها نگردد. دیشب [اول شهریور ماه ۱۳۲۴] یک ساعت بعد از نیمه‌شب، عده‌ای از افسران را به نواحی جنوب فارس تبعید نمودند، بدون اینکه به آنها پول و خرجی بدهند و با خانواده‌شان خداحافظی کنند. هنگام تبعید، افسران عموماً مقاومت ورزیدند. آنها می‌گفتند حکم تبعید و یا انتقالشان باید رسماً به آنها ابلاغ شود و محترمانه و آزادانه بروند، نه مانند اسیران جنگی آنها را در کامیون انداخته، در زیر سرنیزه یک عده سرباز مسلح تبعید نمایند. کار مقاومت بجایی رسیده بود که هر یک از افسران را شش تن از گروه‌بازان کشان کشان بزور بیرون برده و در ماشین می‌افکندند... افسران مورد غضب ارفع تبعید شدند، در حالیکه احساسات

پاک‌میهن‌پرستی و عشق به آزادی بیش از پیش آنها را شعله‌ور ساخته بود. آنها در حالیکه متأثر به نظر می‌رسیدند با روحیهٔ محکم و مقاومت مردانهٔ خود نشان دادند که تبعید به جنوب هم یک دوره آزمایشی است که روح آنها را محکمتر کرده و مانند قهرمانان ایران نواز بوتهٔ امتحان بیرون خواهند آمد.»<sup>۱</sup>

همزمان با این قبیل اقدامات، همسران و خانواده‌های افسران تبعیدی به کرمان، در ملاقات‌های مکرر با رئیس و نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان به عنوان نمایندگان مردم می‌خواستند «نسبت به علت دستگیری افسران مزبور و رفتاری که با آنها شده است از طرف مجلس شورای ملی تحقیقاتی به عمل آید.»<sup>۲</sup> رهبری حزب توده و متحدانش از حمایت افسران زندانی تا آزادی و بازگشت آنان به تهران دست برنداشتند. و کار افشاگری را گسترش داده و حتی عبدالصمد کامبخش طی سخنانی در مجلس شورای ملی اعلام کرد: «... امروز مبالغه‌گفتی در ارتش ما مصرف شعبه جاسوسی می‌شود که به کلی بی‌مورد است. عده زیادی از افسران و سربازان را مأمور تحت نظر داشتن این و آن نموده‌اند. خوب است از وجود این افراد در ارتش استفاده شود.»<sup>۳</sup>

با آغاز محاکمه افسران دستگیر شده قیام خراسان (۲۶ آبان‌ماه ۱۳۲۴) کارزار تبلیغاتی بر علیه ستاد ارتش و سرلشکر ارفع را تشدید کرد و سرّی

۱. رهبر، سال سوم، شماره ۶۳۸، جمعه ۲ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۱۱؛ در این شماره دو مقاله با عناوین «میین، پرچم، شاهنشاه» و «هزارتومان قیمت سر یک افسر» به نقد اعلامیه سرلشکر ارفع اختصاص دارد و در مورد تعیین جایزه برای افسران قیام خراسان می‌نویسند: «چنین جنایتی را تاریخ ایران به یاد ندارد.»

۲. «خانواده افسران بازداشتی در مجلس» اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۸۴۵، چهارشنبه ۹ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۶؛ همین روزنامه یکشنبه ۱۲ شهریورماه، ص ۴؛ شعله‌ور (به‌جای رهبر)، شماره ۱، سه‌شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۲۴، ص ۴.

۳. «مذاکرات مجلس شورای ملی»، اطلاعات، سال بیستم شماره ۵۹۱۱، پنجشنبه ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۲۴، ص ۸.

بودن آن را مورد سؤال قرار داد و نوشت «... مستور نگاهداشتن جریان محاکمه به عقیده ما علل دیگری دارد. ستاد ارتش ارفع به قدری ندانم کاری و یا صحیح‌تر بگوئیم کثافت کاری دارد که می‌خواهد اگر چیزی روی دایره ریخت افکار عامه مردم از آن مطلع نشود... چیزی که شما می‌خواهید از مردم پنهان کنید، اولاً دستوری بودن محاکمه است... مطلب دومی که برای عده‌ای از مردم مجهول است عدم دخالت حزب توده در این جریان می‌باشد...»<sup>۱</sup> می‌خواستند با محاکمه علنی افسران بازداشتی از حزب توده رفع اتهام شود. بر بنیان چنین اهدافی عبدالصمد کامبخش، در مجلس شورای ملی خطاب به سران ارتش و سرلشکر ارفع اعلام کرد: «... این محاکمه افسران فراری که باید روز شنبه آغاز شود [را] شهادت به خرج دهید و علنی کنید تا مردم و نمایندگان جراید بیایند و ببینند جریان کار از چه قرار است».<sup>۲</sup> این درخواست که مورد حمایت و استقبال نیروهای هوادار حزب توده قرار گرفته بود و آنان می‌خواستند از واقعیت امر مطلع شوند، با مخالفت ستاد ارتش روبه‌رو شده و محاکمه ۵ افسر و سربازان دستگیر شده قیام خراسان از روز شنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۴ به صورت غیرعلنی برگزار گردید و از سوی ستاد ارتش گزارشی از آن در اختیار مطبوعات قرار گرفت. براساس این گزارش، سروان چرخشت که نمایندگی دادستان ارتش را برعهده داشت طی ادعانامه‌ایی «جرم آنها را قیام مسلح بر علیه امنیت کشور اعلام کرد». افسران نه تنها متفق‌القول ادعانامه دادستان را رد کردند بلکه مدعی شدند «سرگرد اسکندانی بدون اینکه آنها را در جریان نقشه و خیالات خود بگذارد بعنوان اینکه مأموریت

۱. «چرا محاکمه افسران خراسان انجام نمی‌شود؟»، راستی، سال سوم، شماره ۲۸۲، چهارشنبه ۱۴ آذر ماه ۱۳۲۴، ص ۱ و ۴.

۲. «مذاکرات مجلس شورای ملی»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۱، پنجشنبه ۲۴ آبان ماه ۱۳۲۴، ص ۸.

محرمانه‌ای دارد و به اتفاق آنها را به سمت مراوه‌تپه و گنبد قابوس برده است و چون تابع افسر مزبور بوده‌اند از لحاظ دستورات نظامی بدون پرسش او امر او را بی چون و چرا اجرا نموده‌اند.<sup>۱</sup>

گروه‌های مخالف هیئت حاکمه که از شهریور ماه به بعد زیر هجوم و تبلیغات هیئت حاکمه و طرفداران سرلشکر ارفع قرار داشتند، اینک از پوشش دفاعی خارج شده و با حمایت از افسران دستگیر شده قیام خراسان و زیرسوال بردن ماهیت و مقاصد سران ارتش به مردم کشور هشدار می‌دادند که «عمال رضاشاهی تدارک حکومتی همانند دوره دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه را می‌بینند.» بر اثر چنین شرایطی، دادگاه رسیدگی به جرائم افسران دستگیر شده قیام خراسان، با نرمش و انعطاف حیرت‌آوری انجام شد و هر یک از افسران را به یکسال زندان محکوم نمود و سربازان شرکت‌کننده در قیام را پس از ۸ ماه زندان به لشکر خراسان بازگردانید تا دوران سربازی خود را گذرانده و به پایان رسانند. اگرچه رأی صادره اینکه خوشایند هواداران حزب توده بود با مخالفت و اعتراض پاره‌ای از فرماندهان و سران ارتش روبرو شد.

مدت کوتاهی پس از قیام افسران خراسان، فرقه دموکرات آذربایجان با به دست گرفتن قدرت و اعلام خودمختاری در آذربایجان، شرایط سیاسی کشور را دگرگون ساخت و نظرها را به آذربایجان معطوف نمود. این امر موجب شد تا نه تنها در آن زمان که حتی سال‌ها بعد، بسیاری قیام افسران خراسان را اقدامی تعبیر کنند، مشابه وقایع آذربایجان یا لاقبل پیش‌درآمدی بر آن، حال آن که قیام نافرجام افسران خراسان برخلاف تحریکات فرقه دموکرات آذربایجان، قیامی بود که انگیزه‌ها و اهداف آن در همین آب و خاک شکل گرفت.

۱. «دائری افسران متمرد لشکر ۸ خراسان»، اطلاعات، سال بیستم، شماره ۵۹۱۲، شنبه ۲۶

### سازمان نظامیان حزب توده و خودمختاری آذربایجان

با تسلیم شدن دولت ژاپن در برابر ارتش‌های متفقین، جنگ جهانی دوم در روز ۲۴ مرداد ماه ۱۳۲۴ به پایان رسید و خروج ارتش‌های انگلستان و اتحاد شوروی از ایران و اعاده حاکمیت بر تمامیت ارضی کشور به مهم‌ترین مسأله سیاسی جامعه ایران مبدل شد. به‌رغم اعلام آمادگی و خروج سریع ارتش انگلستان، نشانه‌ای از تمایل اتحاد شوروی برای خارج ساختن نیروهایش از ایران، دیده نمی‌شد. در چنین شرایطی فرقه دموکرات آذربایجان با صدور بیانیه ۱۲ ماده‌ای در ۱۲ شهریورماه ۱۳۲۴ اعلام موجودیت کرد که خود عامل دیگری شد بر نگرانی بیش از پیش ایرانیان نسبت به مقاصد اتحاد شوروی در ایران. در روز ۲۲ شهریور به تقاضای «نوری قلی اوف» نایب کنسول شوروی در تبریز، کمیته ایالتی حزب توده و اتحادیه کارگری در آذربایجان بدون نظرخواهی و کسب تکلیف از رهبری حزب توده و شورای متحده کارگری به فرقه دموکرات آذربایجان پیوستند.<sup>۱</sup>

این الحاق خودسرانه و غیرمنتظره، موجب نگرانی و نارضایتی رهبری و اعضای حزب توده گردید. کمیته مرکزی حزب توده به اتفاق آراء تشکیل فرقه دموکرات را نادرست دانست و طی نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی «عدم موافقت خود را با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان اعلام نمود [و] انتخاب پیشه‌وری را برای رهبری ناصحیح دانست و صلاحیت مشارالیه را برای این کار نفی نمود<sup>۲</sup>» و به آنان خاطر نشان ساخت «اگر دشمنان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی می‌خواستند نقشه‌ای بر ضد آن طرح کنند هیچ [برنامه‌ای] بهتر از آنکه در حال حاضر در حال صورت گرفتن است

۱. خاطرات ایرج اسکندری، ص ۵۶۸.

۲. همان، ص ۵۶۷.